

The Role of the Kalhor Tribe in the Irregular Warfare of the Western Front: An Analysis of Indigenous Resistance Mechanisms in the Early Years of the Sacred Defense

Hassan Husseini ¹ | Talaat De Pahlawan ² | Vali Foladi ³

¹Assistant Professor, Department of Law, Kermanshah Branch, Islamic Azad University, Kermanshah, Iran.

²Assistant Professor, Department of History, Faculty of Literature and Humanities, Razi University, Iran. Email: pahlavant65@gmail.com

³Researcher and senior expert in the history of Islamic Iran.

Abstract

The invasion of Iran's western borders by the Iraqi Ba'athist army during the early years of the Sacred Defense (the Iran-Iraq War, 1980-1988) was met with diverse forms of popular resistance. Among these, analyzing the role of indigenous forces within the framework of irregular warfare is of particular importance. Aimed at elucidating this subject, the present study addresses the primary question of how the Kalhor Tribe, by relying on its inherent social structure and geographic knowledge, established effective indigenous resistance mechanisms against the conventional Iraqi army. This research employs a descriptive-analytical methodology based on documentary and library data. The findings indicate that the principal resistance mechanism of the Kalhor Tribe was founded on three pillars: 1) the rapid mobilization of forces through its network of charismatic leadership and the influence of tribal elders; 2) the intelligent application of irregular warfare tactics, particularly in the epic defense of Gilan-e-Gharb (involving urban warfare and the strategic use of terrain features); and 3) an organizational evolution from spontaneous cells into the cohesive "GOMJAN-e-Ashayer" (Tribal Mobilization) structure. The study's results reveal that this indigenous resistance not only played a decisive role in halting the enemy's advance and buying strategic time for the organization of conventional forces but also strengthened the bond between ethnic and national identities. Consequently, it stands as a prominent model for leveraging indigenous capacities in national defense, thereby consolidating national cohesion.

Keyword: Gilan-e-Gharb, Indigenous Resistance, Irregular Warfare, Kalhor Tribe, Sacred Defense.

نقش «اَیْل کَلْهَر» در جنگ‌های نامنظم جبهه غرب: تحلیلی بر سازوکارهای مقاومت بومی در سال‌های نخست دفاع مقدس

حسن حسینی^۱ | طلعت ده پهلوان^۲ | ولی فولادی^۳

۱۳

سال هفتم

پاییز و زمستان ۱۴۰۴

مقاله پژوهشی

تاریخ دریافت:

۱۴۰۴/۰۸/۱۱

تاریخ پذیرش:

۱۴۰۴/۱۱/۲۰

صص: ۷۶-۵۷

شابا جایی: ۶۳۲۸-۲۵۳۸
الکترونیکی: ۱۶۵۵-۲۷۱۷



DOR:

چکیده

تهاجم ارتش بعث عراق به مرزهای غربی ایران در سال‌های نخست دفاع مقدس با مقاومت‌های مردمی متنوعی روبرو شد که در این میان، تحلیل نقش نیروهای بومی در چارچوب جنگ نامنظم از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. پژوهش حاضر با هدف تبیین این موضوع، به این پرسش اصلی پاسخ می‌دهد که «اَیْل کَلْهَر» با تکیه بر ساختار اجتماعی ذاتی و دانش جغرافیایی خود، چگونه سازوکارهای مقاومت بومی مؤثری را در برابر ارتش کلاسیک عراق ایجاد کرد. این پژوهش با روش توصیفی-تحلیلی، مبتنی بر اطلاعات موجود اسنادی و کتابخانه‌ای انجام شده است. یافته‌ها نشان می‌دهد که سازوکار اصلی مقاومت ایل کلهر بر سه محور استوار بود: (۱) فعال‌سازی سریع نیروها از طریق شبکه رهبری فرهمند (کاریزمانیک) و نفوذ بزرگان ایل؛ (۲) به‌کارگیری هوشمندانه تاکتیک‌های جنگ نامنظم، به‌ویژه در حماسه دفاع از گیلان‌غرب (جنگ شهری و استفاده از عوارض زمین)؛ (۳) تکامل سازمان‌دهی از هسته‌های خودجوش به ساختار منسجم «گُمَجَن عشایر». نتایج پژوهش آشکار می‌سازد که این مقاومت بومی نه تنها نقشی تعیین‌کننده در توقف پیشروی دشمن و خریدن زمان استراتژیک برای سازماندهی نیروهای کلاسیک ایفا نمود، بلکه با تقویت پیوند میان هویت قومی و ملی، به عنوان الگویی برجسته از به‌کارگیری ظرفیت‌های بومی در دفاع ملی، موجب تحکیم انسجام ملی گردید.

کلیدواژه‌ها: اَیْل کَلْهَر، جنگ نامنظم، دفاع مقدس، گیلان‌غرب، مقاومت بومی.

۱. استادیار گروه حقوق، واحد کرمانشاه، دانشگاه آزاد اسلامی، کرمانشاه، ایران.

۲. استادیار، گروه تاریخ، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه رازی، ایران Email: pahlavant65@gmail.com

۳. پژوهشگر و کارشناس ارشد تاریخ ایران اسلامی.

مقدمه و بیان مسئله

جنگ تحمیلی رژیم بعث عراق علیه جمهوری اسلامی ایران (۱۳۶۷-۱۳۵۹)، به‌عنوان یکی از طولانی‌ترین و ویرانگرترین منازعات قرن بیستم، عرصه‌ی آزمون ظرفیت‌های دفاعی، انسجام ملی و الگوهای مقاومت مردمی بود. در روزها و ماه‌های آغازین این تهاجم گسترده، ساختارهای رسمی نظامی کشور که در حال گذار پس از انقلاب بودند، با چالش‌های جدی در زمینه سازمان‌دهی و پاسخ سریع به یورش همه‌جانبه دشمن مواجه شدند. در این شرایط بحرانی، به‌ویژه در جبهه‌های گسترده غرب کشور، این نیروهای بومی و مردمی بودند که با اتکا به سازمان‌دهی خودجوش و دانش محیطی، نخستین و حیاتی‌ترین سدهای دفاعی را در برابر پیشروی ارتش کلاسیک و تا‌بِن‌دندان مسلح عراق ایجاد کردند. با وجود اهمیت غیرقابل انکار این مقاومت‌های محلی، بخش قابل توجهی از ادبیات پژوهشی دفاع مقدس، بیشتر بر تحلیل عملیات‌های کلاسیک و نقش ساختارهای نظامی رسمی متمرکز بوده و خلأ تحقیقاتی عمیقی در زمینه تحلیل «سازوکارهای» جنگ نامنظم و نقش نیروهای اَیْلی در سال‌های نخست جنگ احساس می‌شود. این پژوهش می‌کوشد با تمرکز بر یکی از برجسته‌ترین نمونه‌های این مقاومت، به این پرسش اساسی بپردازد که چگونه یک ساختار اجتماعی سنتی، یعنی «اَیْل کَلْهَر»، توانست در یک بازه زمانی کوتاه به یک ماشین جنگی نامنظم و کارآمد تبدیل شده و در برابر تهاجم یک ارتش مدرن، مقاومت مؤثری را سازمان دهد.

اهمیت و ضرورت پرداختن به این موضوع از سه منظر قابل تبیین است. نخست، در سطح دکترین‌های دفاعی معاصر، درک الگوهای موفق دفاع مردمی و بومی اهمیتی راهبردی دارد. تحلیل چگونگی تبدیل «سرمایه اجتماعی» یک اَیْل به «سرمایه دفاعی»، می‌تواند الگوهای عملیاتی ارزشمندی برای طراحی راهبردهای دفاع نامتقارن و بهره‌گیری از ظرفیت‌های جمعیت محور در برابر تهدیدات نظامی مدرن ارائه دهد. دوم، این پژوهش در راستای حفظ حافظه تاریخی مقاومت‌های محلی و قومی ضرورتی انکارناپذیر دارد. ثبت و تحلیل علمی نقش آفرینی «اَیْل کَلْهَر»، فراتر از یک روایت صرفاً حماسی، به مستندسازی بخش مهمی از تاریخ دفاع مقدس کمک کرده و از به حاشیه رانده شدن نقش اقوام در تاریخ‌نگاری جنگ جلوگیری می‌کند. سوم،

این مطالعه نشان می‌دهد که چگونه گروه‌های قومی در بزنگاه‌های تاریخی و در مواجهه با تهدید خارجی، نه تنها عنصری واگرا نیستند، بلکه می‌توانند به یکی از استوارترین پایه‌های تحکیم امنیت ملی و تقویت همبستگی سرزمینی بدل شوند. بنابراین، بررسی این تجربه، درک عمیق‌تری از رابطه میان هویت قومی و هویت ملی در ایران معاصر به دست می‌دهد.

بر این اساس، پژوهش حاضر برای پر کردن خلأ تحلیلی موجود و تبیین ابعاد موضوع، در پی پاسخ به این سؤال اصلی است که: سازوکارهای مقاومت بومی «ایل کلهر» در قالب جنگ نامنظم در جبهه غرب طی سال‌های نخست دفاع مقدس چه بود و چگونه عمل کرد؟ برای دستیابی به پاسخی جامع، این سؤال به سه سؤال فرعی تجزیه می‌شود: ۱. ساختار اجتماعی و رهبری سنتی «ایل کلهر» چه نقشی در سازمان‌دهی سریع نیروهای مقاومت ایفا کرد؟ ۲. مهم‌ترین راهکنش‌های به‌کاررفته توسط نیروهای ایلی در مقابله با ارتش زرهی عراق چه بود؟ ۳. مقاومت «ایل کلهر» چه تأثیری بر توقف پیشروی دشمن و تثبیت خطوط دفاعی در جبهه غرب داشت؟

پیشینه تاریخی-اجتماعی ایل کلهر

ایل کلهر به عنوان یکی از کهن‌ترین و پرجمعیت‌ترین ایلات کردزبان ایران، دارای ریشه‌های عمیق تاریخی و فرهنگی است که درک آن برای تحلیل نقش این ایل در دفاع مقدس ضروری است. به تعبیر منابع معتبر ایران‌شناسی: «ایل کلهر یکی از شعب اصلی ایل‌های کرد ایران و از کهن‌ترین طوایف غرب ایران است. ایل کلهر بزرگترین ایل کرمانشاه و دومین ایل بزرگ ایران می‌باشد. مردمان آن کردتبار هستند و به گویش کردی کلهری تکلم می‌کنند. گیلانغرب پایتخت اصلی ایل کلهر می‌باشد. دانشنامه ایرانیکا به عنوان معتبرترین منبع ایران‌شناسی، از ایل کلهر به عنوان یکی از بزرگ‌ترین ایلات کرد نام برده است. در قرن یازده میلادی یعنی حدود هزار سال پیش در دوره امپراتوری سلجوقیان، کرمانشاه که بیشترین جمعیت کرد کلهر در آنجا می‌باشد به عنوان پایتخت کردستان انتخاب شد. مسکن اولیه ایل کلهر همراه با گوران بزرگ در نواحی دامنه‌های کوه شاهو، قلعه پلنگان و دیگر نواحی این منطقه بوده است و در کردستان عراق نیز به طور سنتی در اطراف شهر زور، خانقین، کلار و دیگر نواحی گرمسیری جنوب کردستان عراق حضور داشته‌اند» (باقری فرد، ۱۴۰۱: ۳).

گستره جغرافیایی این ایل، مناطق راهبردی غرب استان کرمانشاه شامل اسلام‌آباد غرب، گیلان‌غرب، بخش‌هایی از سرپل‌ذهاب، سومار و نفت‌شهر را در بر می‌گیرد که عملاً «دروازه تهاجم» به فلات ایران از سمت غرب محسوب می‌شود (کشاوری، ۱۳۸۲). این موقعیت ژئوپلیتیک حساس، همواره نقشی نظامی و مرزبانی برای ایل کلهر تعریف کرده است. اسناد تاریخی، از جمله آثار راولینسون (۱۳۶۲) و بیگلری (۱۳۷۴)، گواهی می‌دهند که این ایل در طول تاریخ، به‌ویژه در دوران صفویه و قاجار، به عنوان یکی از ستون‌های اصلی دفاع از مرزهای غربی در برابر تهاجمات امپراتوری عثمانی عمل کرده و توانایی تجهیز هزاران نیروی سواره و پیاده را داشته است. این حافظه تاریخی و فرهنگ سلحشوری، در کنار تعهد عمیق به دفاع از سرزمین، «اَیْل کَلْهَر» را در آستانه تهاجم عراق نه به یک جمعیت غیرنظامی منفعل، بلکه به یک نیروی مقاومت بالقوه و آماده بدل ساخته بود.

مبانی نظری

جنگ نامنظم: چارچوب مفهومی

برای تحلیل دقیق الگوی مقاومت «اَیْل کَلْهَر»، بهره‌گیری از چارچوب مفهومی «جنگ نامنظم» امری ضروری است. جنگ نامنظم، برخلاف پارادایم جنگ کلاسیک که بر تقابل مستقیم ارتش‌های سازمان‌یافته، خطوط مقدم مشخص و نبردهای تعیین‌کننده استوار است، به مجموعه‌ای از عملیات‌های نظامی و شبه‌نظامی اطلاق می‌شود که در سرزمین‌های تحت اشغال دشمن یا مناطق راهبردی و با هدف فرسایش توان و اراده‌ی طرف مقابل صورت می‌پذیرد. این شیوه از نبرد، شامل طیف وسیعی از راه‌کنش‌ها نظیر عملیات چریکی، ضدچریکی، کمین، اقدامات غافلگیرانه و خرابکاری است که غالباً به صورت پراکنده، منعطف و مبتنی بر شناخت دقیق جغرافیا و شرایط محلی اجرا می‌گردد. (گروه مؤلفان، ۱۳۷۶: ۱۰).

تمایز بنیادین جنگ نامنظم با جنگ منظم، در ماهیت نامتقارن آن نهفته است؛ جایی که یک نیروی کوچک‌تر و با تجهیزات کمتر، با بهره‌گیری از نقاط ضعف حریف و تبدیل محیط به یک مزیت استراتژیک، به مقابله با یک نیروی برتر می‌خیزد. این عدم توازن تجهیزاتی، نیروی نامنظم را وادار می‌سازد تا به جای تمرکز بر انهدام نیروی نظامی حریف، بر «تداوم فشار بر اراده سیاسی»

او متمرکز شود و از این طریق، مرکز ثقل نبرد را از میدان نظامی به عرصه سیاسی و روانی منتقل کند (مولایی، ۱۳۸۷: ۶۵-۸۵).

سه ویژگی اساسی، شالوده این الگوی نبرد را تشکیل می‌دهد. نخست، اتکا به جمعیت محلی به عنوان منبع اصلی اطلاعات، پشتیبانی تدارکاتی، پناهگاه و تأمین نیرو. در این رویکرد، جنگ از یک پدیده صرفاً نظامی فراتر رفته و به یک کنش عمیقاً اجتماعی و سیاسی بدل می‌شود که در آن، جلب حمایت مردم و مشروعیت مردمی، کلید اصلی پیروزی است. دوم، شناخت عمیق و کاربردی از جغرافیا؛ نیروهای بومی با تسلط بر عوارض زمین، گذرگاه‌های مخفی، شرایط اقلیمی و ویژگی‌های محیطی، می‌توانند زمین نبرد را به نفع خود تغییر داده و از آن به عنوان یک سلاح مؤثر برای زمین گیر کردن دشمن استفاده کنند. سوم، انعطاف‌پذیری عملیاتی؛ ساختار فرماندهی در جنگ نامنظم اغلب غیرمتمرکز بوده و به یگان‌های کوچک و مستقل اجازه می‌دهد تا با سرعت و ابتکار عمل بالا، به اجرای راهگش‌های بزن‌دررو پرداخته و از درگیری در نبردهای ایستای فرسایشی که به نفع ارتش کلاسیک است، پرهیز کنند. این چارچوب مفهومی به ما اجازه می‌دهد تا دریابیم مقاومت «اَیْل کَلْهَر» در سال‌های نخست دفاع مقدس، نه یک واکنش احساسی و پراکنده، بلکه نمونه‌ای موفق از به کارگیری هوشمندانه اصول جنگ نامنظم برای مقابله با یک تهاجم نظامی کلاسیک بوده است.

مقاومت بومی و ظرفیت‌های ساختار اَیْلی در دفاع

مفهوم «مقاومت بومی» به تحلیل ظرفیت‌های یک جامعه محلی برای تبدیل ساختارهای اجتماعی خود به ابزارهای دفاعی در برابر تهدیدات خارجی، به‌ویژه در چارچوب جنگ‌های نامتقارن، می‌پردازد. در این میان، ساختار «اَیْل» به عنوان یک واحد اجتماعی-سیاسی منسجم، دارای قابلیت‌های منحصربه‌فردی است که می‌تواند به یک مزیت استراتژیک تعیین‌کننده در دفاع تبدیل شود. این ظرفیت‌ها عمدتاً از سه مؤلفه بنیادین نشأت می‌گیرند. نخست، همبستگی درونی مبتنی بر پیوندهای خویشاوندی و هویت مشترک؛ ساختار اَیْل بر شبکه‌ای از روابط نسبی و سببی استوار است که سطح بالایی از اعتماد، تعهد متقابل و انسجام اجتماعی را ایجاد می‌کند. این «سرمایه اجتماعی» در شرایط بحرانی، سازوکار بسیج سریع و خودجوش نیروها را بدون نیاز به

بروکراسی رسمی فراهم می‌آورد. این همبستگی، تنها یک مفهوم انتزاعی نیست، بلکه در فرهنگ ریشه‌دار «تعاون» و «همیاری» که در قالب سنت‌هایی چون «گله» و «هَرَوَه‌زی» در زندگی روزمره آنان جریان دارد، عینیت می‌یابد و در زمان بحران، به سرعت به یک مزیت دفاعی تبدیل می‌شود (عباسی و رفیعی، ۱۳۹۶: ۱۵۱-۱۶۸). حس تعلق به یک واحد جمعی و دفاع از «ناموس» و قلمرو مشترک، انگیزه‌ای قدرتمند برای مقاومت ایجاد می‌کند که فراتر از انگیزه‌های فردی عمل می‌نماید (فولادی منصوری، ۱۳۹۸: ۶۱). این انگیزه، با باورهای عامیانه مردم کلهر که شجاعت، دفاع از وطن و شهادت را تقدیس می‌کند، پیوندی عمیق خورده و به مقاومت، بُعدی معنوی و ایدئولوژیک می‌بخشد (شادی‌گو و همکاران، ۱۴۰۳: ۱۳۷-۱۶۲).

دوم، ساختار رهبری «فرهمند» (کاریزماتیک) و سنتی؛ اقتدار «بزرگان» و «کلانتران» در جامعه اَیْل، نه بر اساس درجه نظامی، بلکه مبتنی بر مشروعیت تاریخی، نفوذ شخصی و احترام موروثی است. این رهبران سنتی، به‌عنوان کانون‌های تصمیم‌گیری و هماهنگی عمل کرده و می‌توانند در غیاب ساختارهای فرماندهی رسمی، نیروها را به‌سرعت سازمان‌دهی و هدایت کنند. فرمان یک بزرگ اَیْل، به دلیل برخورداری از مقبولیت عمومی، به‌سرعت در شبکه اجتماعی اَیْل منتشر شده و به اجرا درمی‌آید (کشاوری، ۱۳۸۲).

سوم، دانش بومی و تسلط بر جغرافیا؛ زندگی نسل اندر نسل در یک قلمرو جغرافیایی مشخص، به اعضای اَیْل شناختی عمیق و شهودی از عوارض زمین، مسیرها، منابع آبی و شرایط اقلیمی می‌بخشد. این دانش محیطی که برای یک ارتش بیگانه ناشناخته است، به یک سلاح استراتژیک در جنگ نامنظم بدل می‌شود و امکان اجرای راه‌گش‌هایی چون کمین، جنگ و گریز و قطع خطوط تدارکاتی دشمن را فراهم می‌سازد. «اَیْل کَلْهَر»، با توجه به «جغرافیای تاریخی» خود و ایفای نقش دیرینه به‌عنوان «مرزبانان» زاگرس در برابر تهاجمات مختلف (فرامرزی، ۱۴۰۱؛ بیگلری، ۱۳۷۴)، نمونه‌ای برجسته از تلفیق این سه مؤلفه است که نشان می‌دهد چگونه یک ساختار اجتماعی سنتی می‌تواند به یک نیروی مقاومت بومی کارآمد و انعطاف‌پذیر در برابر تهاجم کلاسیک تبدیل شود.

پیشینه پژوهش

ادبیات پژوهشی حوزه دفاع مقدس، به‌ویژه در دهه‌های اخیر، توجه فزاینده‌ای به نقش نیروهای مردمی و عشایر داشته است. آثاری همچون پژوهش‌های فولادی منصوری (۱۳۹۸) و مهدیخانی (۱۳۹۳)، به توصیف وقایع و شرح فداکاری‌های مردم غیور غرب کشور، از جمله «ایل کلهر»، پرداخته و اسناد ارزشمندی از حضور آنان در روزهای نخست جنگ ارائه کرده‌اند. همچنین، منابع تاریخی متعددی مانند آثار بدلیسی (۱۳۷۷) و راوینسون (۱۳۶۲)، پیشینه نظامی و ساختار اجتماعی این ایل را تبیین نموده‌اند. با وجود این، بخش عمده‌ای از این مطالعات ماهیتی توصیفی-تاریخی داشته و بر ثبت وقایع، آمار شهدا و شرح کلی عملیات متمرکز بوده‌اند. خلأیی که در این میان احساس می‌شود، فقدان پژوهشی تحلیلی است که به‌طور مشخص به واکاوی «سازوکارهای» تبدیل یک ساختار اجتماعی سنتی به یک نیروی رزم نامنظم و مؤثر بپردازد. به عبارت دیگر، کمتر تحقیقی به این پرسش پاسخ داده است که «ایل کلهر» چگونه و با بهره‌گیری از کدام راهگش‌های جنگ نامنظم و ظرفیت‌های بومی توانست در برابر ارتش کلاسیک عراق مقاومت کند. پژوهش حاضر درصدد است با تمرکز بر همین خلأ، از سطح توصیف فراتر رفته و با به‌کارگیری چارچوب‌های نظری جنگ نامنظم و مقاومت بومی، به تحلیل راهبردی-عملیاتی نقش «ایل کلهر» بپردازد. این رویکرد، درک عمیق‌تری از چگونگی عملکرد مقاومت‌های محلی در سال‌های نخست دفاع مقدس فراهم می‌آورد و به ادبیات موجود، بعدی تحلیلی و نظری می‌افزاید.

روش پژوهش

پژوهش حاضر با اتخاذ رویکردی کیفی سامان یافته است که هدف آن درک عمیق و تفسیری پدیده‌ها در بستر طبیعی آن‌هاست. استراتژی مشخص این پژوهش، توصیفی-تحلیلی است؛ به این معنا که پس از توصیف دقیق وقایع و ساختارها، به تحلیل روابط، سازوکارها و دلایل شکل‌گیری مقاومت بومی ایل کلهر پرداخته می‌شود.

شیوه گردآوری داده‌ها مبتنی بر «استفاده از اطلاعات موجود» بوده که از طریق مطالعات گسترده کتابخانه‌ای، اسنادی و آرشیوی به انجام رسیده است. فرآیند گردآوری داده‌ها شامل

مراحل زیر بود: ۱. شناسایی منابع کلیدی: ابتدا آثار پژوهشی متمرکز بر نقش ایل کلهر در جنگ (مانند فولادی منصوری، ۱۳۹۸؛ مهدیخانی، ۱۳۹۳؛ باقری فرد و فرامرزی، ۱۳۹۸)، متون تاریخی معتبر درباره پیشینه ایل (مانند بدلیسی، ۱۳۷۷؛ راولینسون، ۱۳۶۲)، اسناد منتشر شده از مراکز مطالعات جنگ و تاریخ شفاهی ثبت شده، شناسایی شدند. ۲. فیش برداری موضوعی: اطلاعات مرتبط با سؤالات پژوهش (سازمان دهی، رهبری، تاکتیک‌ها، پشتیبانی) از منابع مذکور استخراج و به صورت نظام مند دسته بندی گردید. ۳. تحلیل محتوای کیفی: داده های گردآوری شده، از طریق تحلیل محتوای کیفی مورد واکاوی قرار گرفتند. در این فرآیند، مضامین و الگوهای تکرارشونده شناسایی و روابط میان آن‌ها تحلیل شد تا «سازوکارهای» مقاومت ایل کلهر تبیین گردد.

یافته های پژوهش: تحلیل نقش «اَیْل کَلْهَر» در جبهه غرب

جایگاه راهبردی «اَیْل کَلْهَر» در آستانه تهاجم

قلمرو جغرافیایی «اَیْل کَلْهَر»، شامل شهرهای راهبردی مانند گیلان غرب، اسلام آباد غرب، بخش هایی از سرپل ذهاب، سومار و نفت شهر، عملاً «دروازه غربی» ایران به سوی دشت های حاصلخیز عراق را تشکیل می دهد (کشاوری، ۱۳۸۲). این منطقه به دلیل برخورداری از دشت های وسیع و مناسب برای تحرک یگان های زرهی و نزدیکی به مرز بین المللی، همواره یکی از محورهای اصلی تهاجم در طرح های عملیاتی ارتش عراق برای نفوذ به عمق خاک ایران و قطع شریان های مواصلاتی غرب کشور محسوب می شد. کنترل این مناطق به معنای دستیابی به گلوگاه های استراتژیک زاگرس و ایجاد تهدیدی مستقیم برای مرکز استان، یعنی شهر کرمانشاه، بود. بنابراین، هرگونه نیروی دفاعی که در این منطقه مستقر بود، نقشی حیاتی در خط مقدم دفاع از تمامیت ارضی کشور ایفا می کرد و «اَیْل کَلْهَر» به واسطه سکونت تاریخی و تسلط کامل بر این جغرافیا، به طور طبیعی در کانون این موقعیت راهبردی قرار داشت. افزون بر اهمیت ژئوپلیتیک، پیشینه تاریخی «اَیْل کَلْهَر» نیز آن را به یک نیروی دفاعی بالقوه و کارآمد تبدیل کرده بود. این اَیْل در طول تاریخ، به ویژه در دوران صفویه و قاجار، همواره به عنوان یکی از ستون های اصلی دفاع از مرزهای غربی در برابر تهاجمات امپراتوری عثمانی عمل کرده است (بیگلری، ۱۳۷۴). توانایی تجهیز هزاران نیروی سواره نظام و پیاده نظام که در منابع تاریخی به آن اشاره شده (راولینسون،

(۱۳۶۲)، بیانگر وجود یک فرهنگ نظامی ریشه‌دار و ساختاری اجتماعی است که قابلیت انطباق سریع با شرایط جنگی را داراست. این حافظه تاریخی و فرهنگ سلحشوری، در کنار تعهد عمیق به دفاع از سرزمین، «اَیْل کَلْهَر» را در آستانه تهاجم عراق نه به یک جمعیت غیرنظامی منفعل، بلکه به یک نیروی مقاومت سازمان‌یافته و آماده بدل ساخته بود که تنها به جرقه‌ای برای فعال شدن نیاز داشت. بنابراین، تلاقی موقعیت جغرافیایی حساس و پیشینه نظامی غنی، این اَیْل را به اولین و مهم‌ترین سد دفاعی بومی در برابر یورش ارتش بعث در جبهه غرب تبدیل کرد.

آغاز تهاجم و شکل‌گیری هسته‌های اولیه مقاومت بومی (شهریور و مهر ۱۳۵۹)

با آغاز تهاجم همه‌جانبه ارتش بعث عراق در واپسین روزهای شهریور ۱۳۵۹، مناطق کلهرنشین در غرب استان کرمانشاه به دلیل موقعیت راهبردی خود، به یکی از نخستین اهداف حملات هوایی و زمینی دشمن تبدیل شدند. جولان هواپیماهای عراقی در آسمان گیلان‌غرب و بمباران مناطق مسکونی همچون دیره، گلین، ویزنان و دشت گیلان، اولین نشانه‌های یک جنگ تمام‌عیار بود که موجب شهادت شماری از اهالی بی‌دفاع شد (مهدیخانی، ۱۳۹۳: ۴۹). در چنین شرایط بحرانی و در غیاب یک ساختار دفاعی منسجم و ازپیش‌آماده، اولین واکنش‌ها از دل ساختار اجتماعی «اَیْل کَلْهَر» و به صورت کاملاً خودجوش شکل گرفت. در نخستین اقدام، «بزرگان اَیْل» با تکیه بر نفوذ سنتی و دانش عمیق خود از شرایط بحران، تصمیمی حیاتی اتخاذ کردند: تخلیه فوری زنان، کودکان و سالمندان از مناطق در معرض خطر و هدایت آنان به پناهگاه‌های طبیعی در کوه‌ها و مناطق امن (همان: ۵۰). این اقدام راهگشایی که مبتنی بر خرد جمعی و تجربه تاریخی بود، دو هدف راهبردی را دنبال می‌کرد: نخست، حفاظت از جان غیرنظامیان و کاهش تلفات انسانی؛ دوم، آزاد ساختن مردان اَیْل از دغدغه‌های خانوادگی و فراهم آوردن زمینه برای تمرکز کامل آنان بر امر دفاع.

هم‌زمان با این جابه‌جایی حساب‌شده، هسته‌های اولیه مقاومت مردمی به صورت خودانگیخته و غیرمتمرکز در سراسر مناطق کلهرنشین ظهور کرد. این واکنش، نه بر اساس یک فرمان رسمی از مرکز، بلکه برآمده از حس تعلق به سرزمین، غیرت دینی و تعهد به دفاع از خاک و ناموس بود. مردان و جوانان اَیْل، از ساکنان شهرها و روستاها گرفته تا عشایر کوچ‌رو، با هر آنچه در اختیار

داشتند، به‌ویژه سلاح‌های شخصی و سبک مانند برنو و ام‌پیک، گروه‌های کوچک دفاعی را تشکیل دادند (فولادی منصوری، ۱۳۹۸: ۶۱). رهبری این گروه‌های خودجوش در ابتدا بر عهده بزرگان و چهره‌های مورد احترام محلی بود که با استفاده از اعتبار اجتماعی خود، نیروها را بسیج و سازمان‌دهی می‌کردند. فراخوان این رهبران سنتی، به سرعت در شبکه خویشاوندی و اجتماعی اَیْل منتشر می‌شد و جوانان را از شهرهای مختلفی چون کرمانشاه، اسلام‌آباد غرب و حتی تهران به سمت جبهه‌های نبرد در گیلان غرب و سرپل ذهاب سوق می‌داد (همان). این مقاومت اولیه، هرچند فاقد تجهیزات پیشرفته و ساختار فرماندهی کلاسیک بود، اما با اتکا به سه مزیت کلیدی عمل می‌کرد: انگیزه بالای معنوی و ملی، شناخت دقیق و بی‌بدیل از جغرافیای منطقه، و انعطاف‌پذیری ناشی از ساختار غیرمتمرکز. این هسته‌های مقاومت بومی که در شهریور و مهر ۱۳۵۹ شکل گرفتند، در عمل نخستین سد دفاعی را در برابر پیشروی ماشین جنگی عراق ایجاد کردند و با تحمیل تأخیر به دشمن، زمان ارزشمندی را برای سازمان‌دهی نیروهای رسمی تر ارتش و سپاه پاسداران فراهم آوردند. بدین ترتیب، سرمایه اجتماعی و ساختار سنتی «اَیْل کَلْهَر»، در حساس‌ترین مقطع تاریخی، به یک ابزار دفاعی کارآمد تبدیل شد و زمینه را برای شکل‌گیری مقاومت سازمان یافته‌تر در ماه‌های بعد مهیا ساخت.

تحلیل سازوکارهای مقاومت «اَیْل کَلْهَر» در عمل

سازمان‌دهی نیروها

فرآیند سازمان‌دهی نیروهای رزمنده «اَیْل کَلْهَر»، نمایانگر یک تکامل هوشمندانه از واکنش‌های خودجوش به یک ساختار نظامی منسجم و یکپارچه است که نقش حیاتی در تثبیت جبهه غرب ایفا کرد. در پی تهاجم اولیه عراق و شکل‌گیری هسته‌های مقاومت بومی، این گروه‌ها عمدتاً به صورت پراکنده، متکی به رهبران محلی و با سلاح‌های شخصی فعالیت می‌کردند. با این حال، برای تداوم مقاومت و افزایش کارایی عملیاتی، ایجاد یک ساختار فرماندهی متمرکز و رسمی امری اجتناب‌ناپذیر بود. این تحول در سه مرحله قابل تحلیل است. مرحله نخست، شامل همان گروه‌های خودجوش اولیه بود که با محوریت بزرگان اَیْل و در همکاری نزدیک با نهادهای مستقر در منطقه مانند ژاندارمری و سپاه پاسداران نوپا شکل گرفتند. در این مقطع، فرماندهی تا حد

زیادی غیرمتمرکز بود؛ به عنوان نمونه، پیش از تأسیس ساختارهای رسمی، نیروهای مردمی «ایل کلهر» در منطقه گیلان غرب تحت فرماندهی چهره‌هایی مانند سروان امیری از ژاندارمری فعالیت می‌کردند که با اتکا به شناخت عمیق از منطقه و نیروهای بومی، عملیات‌های تأخیری و ایدایی مؤثری را علیه دشمن سازمان‌دهی نمودند (فولادی منصوری، ۱۳۹۸: ۶۴).

مرحله دوم، گذار به یک سازمان‌دهی نیمه‌رسمی بود. با گسترش درگیری‌ها، سپاه پاسداران و ژاندارمری نقش فعال‌تری در آموزش و تجهیز نیروهای داوطلب ایفا کردند. جوانان و مردان «ایل کلهر»، به‌ویژه در شهرستان اسلام‌آباد غرب، با گذراندن آموزش‌های نظامی کوتاه‌مدت و فشرده، مهارت‌های لازم برای جنگ نامنظم را کسب کرده و سپس در قالب گروه‌های رزمی سازمان‌یافته‌تر به خطوط مقدم اعزام می‌شدند (همان). این فرآیند، ضمن حفظ مزیت‌های بومی مانند انگیزه بالا و شناخت جغرافیا، سطح انضباط و هماهنگی راهگشایی نیروها را به شکل چشمگیری افزایش داد. گروه‌هایی از کلهرهای مقیم شهرهای دیگر مانند کرمانشاه، کرج و تهران نیز به صورت داوطلبانه به این روند پیوسته و در این ساختار نیمه‌متمرکز ادغام شدند و بدنه اصلی رزمندگان جبهه غرب را تقویت کردند.

نقطه اوج این فرآیند تکاملی، در مرحله سوم با تأسیس رسمی «گُمَجَن (قرارگاه) عشایر غرب کشور» در منطقه ماهیدشت کرمانشاه رقم خورد. این قرارگاه که با هدف یکپارچه‌سازی، فرماندهی متمرکز و پشتیبانی تدارکاتی از تمام نیروهای ایلی منطقه غرب ایجاد شد، یک شاهکار سازمان‌دهی دفاع مردمی بود. گُمَجَن عشایر، نیروهای داوطلب از ایلات مختلف منطقه از جمله سنجابی، قلخانی، خزل و کلیایی را تحت پوشش قرار می‌داد، اما نقش محوری و ستون فقرات این ساختار را «ایل کلهر» تشکیل می‌داد (فولادی منصوری، ۱۳۹۸: ۶۱). دلیل این محوریت، جمعیت قابل توجه «ایل کلهر»، گستردگی جغرافیایی سکونت آنان در مناطق کلیدی درگیری و پیشگامی آنان در تشکیل هسته‌های اولیه مقاومت بود. این قرارگاه، فرآیند جذب، آموزش، سازمان‌دهی و اعزام نیروها را نظام‌مند کرد و به نیروهای عشایری هویتی رسمی در ساختار دفاعی کشور بخشید. بدین ترتیب، ظرفیت اجتماعی و فرهنگی «ایل کلهر» از یک نیروی واکنش سریع و خودجوش، به یک جزء راهگشای سازمان‌یافته در ماشین جنگی دفاع مقدس تبدیل شد که توانست به طور مؤثر در عملیات‌های پیچیده‌تر و نبردهای بلندمدت نقش آفرینی کند.

راهگش‌های جنگ نامنظم: (مطالعه موردی حماسه مقاومت گیلان غرب)

حماسه مقاومت گیلان غرب در پنجم مهرماه ۱۳۵۹، نمونه‌ای برجسته و کلاسیک از کاربست موفق راهگش‌های جنگ نامنظم و تجلی عینی توانایی یک نیروی مقاومت بومی در برابر یک ارتش کلاسیک و مجهز است. این نبرد، بیش از آنکه یک رویارویی نظامی صرف باشد، یک پدیده اجتماعی-دفاعی بود که در آن، سرمایه اجتماعی «اَیْل کَلْهَر» و دانش بومی آن به یک مزیت راهگش تبدیل شد. تحلیل این حماسه، سه لایه راهگشی مکمل را آشکار می‌سازد که در ترکیبی هوشمندانه به کار گرفته شدند. نخستین و مهم‌ترین راهگش، کشاندن نبرد به محیط شهری و بهره‌گیری از اصل جنگ نامتقارن بود. لشکر ۴ پیاده ارتش عراق، پس از تصرف قصر شیرین، با ستون‌های زرهی خود به دروازه‌های غربی گیلان غرب رسید (فولادی منصوری، ۱۳۹۸: ۶۱-۶۲). مدافعان شهر، متشکل از نیروهای مردمی «اَیْل کَلْهَر» و تعداد اندکی از پاسداران محلی، با درک صحیح از برتری مطلق دشمن در تجهیزات زرهی و آتش توپخانه در دشت باز، از رویارویی مستقیم پرهیز کردند. در عوض، آنان با استفاده از شناخت دقیق خود از کالبد شهر، ستون‌های زرهی دشمن را به داخل کوچه‌ها و خیابان‌های غربی شهر کشاندند. این اقدام، بزرگ‌ترین نقطه قوت دشمن یعنی تحرک و قدرت آتش متمرکز تانک‌ها را به نقطه ضعف آن تبدیل کرد. در محیط تنگ و محدود شهری، تانک‌ها به اهدافی آسیب‌پذیر و کند بدل شدند و مدافعان که در چهار گروه رزمی سازمان‌دهی شده بودند، توانستند از ساختمان‌ها و زوایای پنهان به عنوان جان‌پناه استفاده کرده و با سلاح‌های سبک خود (ژ-۳، کلاشینکف، برنو و ام‌یک) و چند قبضه محدود آرپی‌جی، به مقابله با دشمن بپردازند (مهدیخانی، ۱۳۹۳: ۶۶-۶۸). شلیک اولین گلوله آرپی‌جی توسط شهید علی‌اکرم درمان و هدف قرار دادن تانک پیشرو، نه تنها از نظر نظامی بلکه از منظر روانی نیز یک نقطه عطف بود؛ این اقدام به مدافعان نشان داد که ماشین جنگی دشمن شکست‌ناپذیر نیست و اراده آنان را برای ادامه مقاومت تقویت کرد.

لایه دوم راهگشی، استفاده خلاقانه از عوارض و ویژگی‌های طبیعی زمین بود. مقاومت تنها به کوچه‌های شهر محدود نماند. مردم «اَیْل کَلْهَر» که کشاورز و دامدار بودند، شناختی عمیق از خاک و وضعیت زمین‌های اطراف شهر داشتند. آنان با درک این موضوع که زمین‌های کشاورزی منطقه پس از آبیاری به سرعت باتلاقی می‌شوند، از این ویژگی به عنوان یک سلاح دفاعی بهره

جستند. گرفتار شدن تعدادی از تانک‌ها و خودروهای زرهی عراق در این زمین‌های باتلاقی، نه تنها بخشی از توان تهاجمی دشمن را خنثی کرد، بلکه خطوط تدارکاتی و پشتیبانی آنان را نیز مختل نمود (مهدی خانی، همان: ۷۸-۷۹). این راهگش، نمونه‌ای درخشان از تبدیل دانش بومی-محیطی به یک ابزار دفاعی مؤثر است که یک ارتش بیگانه قادر به پیش‌بینی و مقابله با آن نبود.

لایه سوم و تکمیل‌کننده این دفاع، ایجاد هم‌افزایی میان نیروهای نامنظم زمینی و پشتیبانی هوایی کلاسیک بود. در میانه نبرد، زمانی که مدافعان با تمام توان درگیر جنگ شهری بودند، بالگردهای هوانیروز ارتش به فرماندهی خلبانان شهیدی چون علی‌اکبر شیرودی و احمد کشوری، از ارتفاعات انارک وارد صحنه نبرد شدند (همان). این بالگردها با هدف قرار دادن دقیق ستون‌های زرهی دشمن که در کوچه‌ها یا زمین‌های باتلاقی زمین‌گیر شده بودند، ضربه‌ای مهلک به توان رزمی و روحیه ارتش بعث وارد کردند. صدای انفجار تجهیزات دشمن و مشاهده پشتیبانی هوایی خودی، شور و شعف وصف‌ناپذیری در دل مدافعان ایجاد کرد و معادله نبرد را به طور کامل به نفع نیروهای ایرانی تغییر داد. پس از حدود هفت ساعت درگیری شدید، ارتش مجهز عراق در حالی که تلفات سنگین و تجهیزات سوخته فراوانی از خود به جای گذاشته بود، مجبور به عقب‌نشینی شد. این پیروزی که خبر آن توسط رئیس وقت مجلس شورای اسلامی به نقل از نماینده منطقه در سطح ملی اعلام گردید (مهدی خانی، همان: ۷۳-۷۴)، نشان داد که چگونه تلفیق راهگش‌های جنگ شهری، بهره‌برداری هوشمندانه از جغرافیا و هماهنگی با پشتیبانی هوایی می‌تواند یک نیروی مقاومت بومی را بر یک ارتش متجاوز پیروز گرداند.

نقش پشتیبانی، تدارکات و مقاومت مدنی

اثربخشی راهبرد جنگ نامنظم «ایل کلهر» در سال‌های نخست دفاع مقدس، صرفاً به شجاعت رزمندگان در خطوط مقدم و کاربست راهگش‌های رزمی خلافاً محدود نمی‌شد؛ بلکه به طور حیاتی به یک شبکه پشتیبانی عمیق، چندلایه و فوق‌العاده کارآمد متکی بود که توسط کل جامعه اَیّلی، به‌ویژه اقشار غیررزمنده، به حرکت درآمده بود. این شبکه تدارکاتی و مقاومت مدنی، نه یک جزء فرعی، بلکه یکی از ارکان اصلی و پیش‌نیاز موفقیت در نبردهای نامتقارن جبهه غرب بود. در واقع، مقاومت «ایل کلهر» یک «دفاع همه‌جانبه» را به نمایش گذاشت که در آن، خطوط تفکیک میان جبهه و پشت جبهه تقریباً محو شده بود و هر فرد، متناسب با توانایی خود، نقشی

حیاتی در ماشین مقاومت ایفا می‌کرد. تحلیل این سازوکار، ابعاد گسترده‌ای از مقاومت مدنی را آشکار می‌سازد که ریشه در سرمایه اجتماعی و فرهنگی اَیْل داشت. یکی از برجسته‌ترین جلوه‌های این پشتیبانی، نقش محوری زنان «اَیْل کَلْهَر» بود. با اعزام مردان به خطوط نبرد، زنان نه تنها مسئولیت مدیریت خانواده و حفاظت از فرزندان را بر عهده گرفتند، بلکه به ستون فقرات تدارکاتی مقاومت تبدیل شدند. این نقش‌آفرینی در چندین حوزه قابل مشاهده بود: نخست، تأمین مستمر مواد غذایی برای رزمندگان. زنان در روستاها و پناهگاه‌های امن، به صورت شبانه‌روزی به پخت نان محلی، آماده‌سازی غذاهای مقوی و بسته‌بندی آذوقه می‌پرداختند. این اقدام، با توجه به قطع بودن بسیاری از راه‌های مواصلاتی و عدم استقرار کامل تدارکات ارتش در روزهای نخست، نقشی حیاتی در حفظ توان فیزیکی و روحیه رزمندگان داشت.

علاوه بر غذا، تهیه پوشاک و تجهیزات اولیه نیز بخش مهمی از فعالیت‌های زنان بود. آنان با دوخت و ترمیم لباس‌های رزمندگان، بافتن لباس‌های گرم برای شرایط سخت و کوهستانی منطقه و آماده‌سازی ملزومات اولیه، کمبودهای ناشی از شرایط بحرانی جنگ را جبران می‌کردند. این فعالیت‌ها نشان می‌دهد که چگونه یک جامعه اَیْل می‌تواند با اتکا به خود، یک زنجیره تأمین بومی و مستقل ایجاد کند. نقش زنان به این موارد محدود نمی‌شد؛ آنان در حوزه امدادرسانی به مجروحان نیز نقشی کلیدی داشتند. بسیاری از خانه‌ها و پناهگاه‌ها به مراکز درمانی موقتی تبدیل شده بودند که در آن‌ها، زنان با استفاده از دانش سنتی و امکانات اولیه، به مداوای جراحات‌های سطحی رزمندگان می‌پرداختند و زمینه را برای انتقال مجروحان با وضعیت وخیم‌تر به مراکز درمانی شهری فراهم می‌کردند. این شبکه امدادرسانی غیررسمی، فشار را از روی سیستم بهداشتی نوپای منطقه برمی‌داشت و سرعت عمل در رسیدگی به مجروحان را افزایش می‌داد.

بعد دیگر مقاومت مدنی، بسیج تمام منابع و امکانات موجود در اَیْل برای خدمت به جبهه بود. این امر به وضوح در حماسه مقاومت گیلان‌غرب و تعقیب نیروهای شکست‌خورده عراقی قابل مشاهده است. آن‌گونه که مهدیخانی (۱۳۹۳: ۷۸-۷۹) روایت می‌کند، پس از شکست ارتش بعث، مردم با هر وسیله‌ای که در اختیار داشتند، از جمله «جیپ»، تراکتور، موتورسیکلت و حتی اسب و قاطر، به تعقیب دشمن پرداختند. این صحنه، نمایانگر تبدیل آنی و خودجوش دارایی‌های غیرنظامی به ابزارهای تدارکاتی و نظامی است. تراکتور یک کشاورز به نفربر و خودروی حمل

مهمات تبدیل می‌شد و اسب و قاطر که با جغرافیای کوهستانی زاگرس سازگاری کامل داشتند، برای حمل تدارکات و تردد در مسیرهایی که خودروهای نظامی قادر به عبور از آن نبودند، به کار گرفته می‌شدند. این استفاده خلاقانه از منابع، انعطاف‌پذیری و قدرت انطباق بی‌نظیر مقاومت بومی را نشان می‌دهد. در نهایت، نمی‌توان از نقش بزرگان و سالخوردگان ایل در این شبکه حمایتی غافل شد. آنان با استفاده از نفوذ و احترام خود، فرآیند بسیج نیرو و منابع را هدایت می‌کردند. تصمیم استراتژیک برای انتقال زنان، کودکان و سالمندان به مناطق امن کوهستانی در آغاز تهاجم (مهدیخانی، ۱۳۹۳: ۵۰)، نه تنها اقدامی برای حفاظت از غیرنظامیان، بلکه حرکتی هوشمندانه برای ایجاد یک پشت جبهه امن و فعال بود که می‌توانست بدون دغدغه، به پشتیبانی از خط مقدم بپردازد. افزون بر این، این افراد به عنوان منابع اطلاعاتی ارزشمند عمل می‌کردند.

دانش عمیق آنان از منطقه، مسیرهای مخفی، منابع آب و نقاط استراتژیک، به فرماندهان نظامی در طراحی عملیات‌های کمین و شناسایی کمک شایانی می‌کرد. در مجموع، شبکه پشتیبانی، تدارکات و مقاومت مدنی «ایل کلهر»، یک «سامانه سازواره» و پویا بود که با تکیه بر همبستگی درونی، تقسیم کار سنتی و بسیج تمام ظرفیت‌های جامعه، موفقیت نیروهای رزمی در میدان نبرد را تضمین می‌کرد و ثابت نمود که در جنگ نامنظم، پیروزی محصول تلاش هماهنگ کل جامعه است، نه فقط گروهی از رزمندگان.

جدول ۱- تقابل الگوی جنگ نامنظم «ایل کلهر» و جنگ کلاسیک ارتش بعث

ویژگی / مؤلفه	جنگ نامنظم (مقاومت «ایل کلهر»)	جنگ کلاسیک (تهاجم ارتش بعث)
ساختار فرماندهی	غیرمتمرکز، شبکه‌محور و مبتنی بر رهبری «فرهمنده» بزرگان ایل. تصمیم‌گیری سریع و در صحنه نبرد.	شدیداً متمرکز، هرمی و مبتنی بر سلسله مراتب نظامی خشک. نیازمند دستور از رده های بالا.
واحد رزم	گروه‌های کوچک، متحرک و منعطف مردمی که بر اساس شناخت متقابل و پیوندهای ایلی شکل گرفته‌اند.	واحد‌های بزرگ و استاندارد نظامی (لشکر، تیپ و گردان زرهی و مکانیزه) با ساختار ثابت.
منبع نیرو و انگیزه	داوطلبان بومی با انگیزه بالای اعتقادی، ملی و دفاع از سرزمین، خانه و ناموس.	نیروهای نظامی رسمی و سربازان وظیفه با انگیزه‌های متفاوت و بعضاً ضعیف‌تر.
راه‌کنش	کمین، شبیخون، جنگ شهری، استفاده از	تکیه بر حجم آتش سنگین، پیشروی با

ویژگی / مؤلفه	جنگ نامنظم (مقاومت «اَیْل کَلْهَر»)	جنگ کلاسیک (تهاجم ارتش بعث)
اصلی	عوارض زمین، اصل غافلگیری، ضربه و فرار.	ستون‌های زرهی در دشت‌های باز، نبرد جبهه‌ای و کلاسیک.
نقش جغرافیا	یک سلاح استراتژیک؛ استفاده از کوهستان‌ها، تنگناها و محیط شهری به عنوان یک مزیت تعیین‌کننده.	یک مانع و تهدید؛ جغرافیای پیچیده و ناآشنا، سرعت ستون‌های زرهی را گرفته و آن‌ها را آسیب‌پذیر می‌کرد.
تدارکات و پشتیبانی	مبتنی بر جامعه محلی و مردمی (پشتیبانی زنان، استفاده از تراکتور و اسب). نیاز به تدارکات کمتر و پراکنده.	متکی بر خطوط تدارکاتی رسمی، طولانی و آسیب‌پذیر. نیازمند تأمین سوخت و مهمات انبوه.
انعطاف‌پذیری عملیاتی	بسیار بالا؛ قابلیت انطباق سریع با شرایط متغیر نبرد و تغییر آنی راه‌گش‌ها.	بسیار پایین؛ پابندی به دکترین‌های از پیش تعیین‌شده و کندی در واکنش به اقدامات غیرمنتظره حریف.
مرکز ثقل	اراده و حمایت مردم، همبستگی اجتماعی، پیوند با سرزمین و رهبری معنوی.	برتری در تجهیزات سنگین (تانک و توپخانه)، نیروی هوایی و تعداد نیروهای منظم.
هدف عملیاتی	فرسایش نیروی دشمن، توقف پیشروی، تحمیل تلفات، حفظ زمین و خریدن زمان برای سازماندهی نیروهای خودی.	اشغال سریع سرزمین، تصرف مراکز عمده شهری، شکستن خطوط دفاعی و فروپاشی سریع مقاومت.

نتیجه‌گیری و پیشنهادها

این پژوهش که با هدف تحلیل سازوکارهای مقاومت بومی «اَیْل کَلْهَر» در قالب جنگ نامنظم طی سال‌های نخست دفاع مقدس به انجام رسید، نشان داد که مقاومت این اَیْل در برابر تهاجم ارتش بعث عراق، یک پدیده پیچیده و چندوجهی مبتنی بر هم‌افزایی مؤلفه‌های تاریخی، اجتماعی، فرهنگی و جغرافیایی بوده است. در پاسخ به سؤال اصلی پژوهش، یافته‌ها آشکار ساخت که سازوکار اصلی مقاومت، فعال‌سازی ظرفیت‌های درونی ساختار اَیْل و تبدیل آن به یک ماشین دفاعی نامتقارن بود. این سازوکار در عمل از طریق سه فرآیند مکمل عمل کرد: نخست، بسیج سریع و خودجوش نیروها که مستقیماً از ساختار اجتماعی و رهبری سنتی اَیْل نشأت می‌گرفت؛

دوم، به کارگیری راهگش‌های خلاقانه و انطباقی جنگ نامنظم؛ و سوم، ایجاد یک شبکه پشتیبانی و تدارکات مردمی فراگیر. در پاسخ به سؤالات فرعی، مشخص شد که ساختار اجتماعی ایل، به ویژه جایگاه «فره‌مند» و نفوذ «بزرگان» و سران طوایف، به مثابه یک شبکه فرماندهی و کنترل از پیش موجود عمل کرد و توانست خلأ ناشی از غافلگیری و عدم حضور کامل نیروهای نظامی کلاسیک را در روزهای اولیه جنگ به سرعت پر کند. این رهبری سنتی، با صدور فراخوان‌های دفاع، سازمان‌دهی هسته‌های اولیه مقاومت و هدایت مردم به مناطق امن، نقش «فروگفت» (کاتالیزور) را در تبدیل جمعیت غیرنظامی به یک نیروی دفاعی منسجم ایفا نمود.

در بُعد راهگشی، مهم‌ترین استراتژی به کاررفته توسط نیروهای ایلی، پرهیز از رویارویی مستقیم و کلاسیک و در عوض، بهره‌گیری هوشمندانه از سه راهگش اصلی جنگ نامنظم بود: کشاندن ستون‌های زرهی دشمن به محیط تنگ و محدود شهری گیلان‌غرب برای خنثی‌سازی برتری آن‌ها، استفاده خلاقانه از عوارض زمین با باتلاقی کردن اراضی کشاورزی برای زمین‌گیر کردن ادوات زرهی، و ایجاد هم‌افزایی با پشتیبانی آتش بالگردهای هوانیروز که ضربات مهلکی بر پیکره دشمن وارد آورد. تأثیر این مقاومت بر توقف پیشروی دشمن، حیاتی و تعیین‌کننده بود. حماسه مقاومت گیلان‌غرب و سایر نبردهای ابدایی در منطقه، نه تنها پیشروی لشکر ۴ پیاده عراق را در یکی از محورهای کلیدی تهاجم متوقف ساخت، بلکه با خریدن زمان استراتژیک، فرصت لازم را برای سازماندهی مجدد ارتش و سپاه و تثبیت خطوط دفاعی در جبهه غرب فراهم آورد.

تحلیل نهایی این یافته‌ها نشان می‌دهد که مقاومت «ایل کلهر»، فراتر از یک رویداد تاریخی، یک الگوی موفق و قابل مطالعه از «دفاع مردمی مبتنی بر ساختار بومی» در برابر یک تهدید نظامی کلاسیک و متمرکز است. این مدل دفاعی، که ریشه در پیوند عمیق انسان و جغرافیا و اتکا به سرمایه اجتماعی داشت، ضعف‌های خود در زمینه تجهیزات و سازماندهی رسمی را با نقاط قوتی چون انعطاف‌پذیری، سرعت واکنش بالا، شناخت دقیق محیط عملیات و انگیزه ایدئولوژیک و ملی جبران می‌کرد. در حالی که ارتش عراق با دکترین جنگ کلاسیک و متکی بر قدرت آتش و زرهی عمل می‌کرد، مقاومت «ایل کلهر» با اتکا به دکترین جنگ نامنظم، قواعد نبرد را تغییر داد و دشمن را در زمینی درگیر کرد که در آن، مزیت‌های فناوری‌اش به حداقل می‌رسید. موفقیت این الگو در نهایت با تکامل سازمان‌دهی از هسته‌های خودجوش به ساختاری منسجم‌تر تحت عنوان

«گُمُجَن عشاير غرب کشور» به اوج خود رسید که در آن، «اَیْل کَلْهَر» نقشی محوری ایفا می‌نمود. این تجربه نشان داد که ساختارهای اجتماعی سنتی مانند ایلالت، در شرایط بحران ملی، نه تنها مانعی برای امنیت ملی نیستند، بلکه می‌توانند به عنوان یک ظرفیت راهبردی و یک بازوی دفاعی قدرتمند برای حفاظت از تمامیت ارضی کشور عمل کنند.

پیامدها و دستاوردهای این مقاومت گسترده و عمیق بود. در بُعد نظامی، مهم‌ترین دستاورد، چنانکه ذکر شد، تثبیت جبهه غرب و جلوگیری از سقوط شهرهای استراتژیکی چون گیلان‌غرب و اسلام‌آباد غرب بود که می‌توانست عمق دفاعی کشور را به شدت به خطر اندازد. در بُعد اجتماعی، مشارکت همه‌جانبه «اَیْل کَلْهَر» در دفاع مقدس، تأثیری شگرف بر تقویت همبستگی ملی و تحکیم سرمایه اجتماعی داشت. این تجربه مشترک مقاومت و فداکاری، پیوندهای میان هویت قومی (کلهر بودن) و هویت ملی (ایرانی بودن) را تعمیق بخشید و با به نمایش گذاشتن وفاداری بی‌چون‌وچرای ایلالت غرب به تمامیت ارضی ایران، هرگونه روایت تجزیه‌طلبانه‌ای را که دشمن بر آن حساب باز کرده بود، بی‌اثر ساخت. در بُعد سیاسی نیز، این مقاومت به تحکیم پیوند میان اقوام و نظام نوپای جمهوری اسلامی ایران منجر شد. اعتماد نظام به ظرفیت‌های مردمی و ایللی و پاسخ مثبت و فداکارانه «اَیْل کَلْهَر» به این اعتماد، یک رابطه متقابل و پایدار ایجاد کرد که مشروعیت و مقبولیت نظام را در مناطق مرزی و قومی غرب کشور تقویت نمود.

پژوهش حاضر نیز مانند هر پژوهش دیگری با محدودیت‌هایی روبرو بوده است. مهم‌ترین محدودیت، اتکای انحصاری به منابع مکتوب، اسنادی و آرشیوی در دسترس بود. اگرچه این منابع بسیار غنی هستند، اما انجام پژوهش میدانی و مصاحبه با رزمندگان و پیشکسوتان باقی‌مانده از آن دوران (تاریخ شفاهی) می‌توانست به درک عمیق‌تر و زنده‌تری از جزئیات تاکتیکی و تجربیات فردی منجر شود که به دلیل محدودیت‌های اجرایی برای محقق ممکن نبود. همچنین، دسترسی به برخی اسناد طبقه‌بندی‌شده نظامی می‌توانست ابعاد دیگری از هماهنگی میان نیروهای ایللی و ارتش را روشن سازد.

بر این اساس، پیشنهاد می‌شود پژوهش‌های آتی با رویکرد تاریخ شفاهی به بررسی نقش زنان ایل کلهر در پشتیبانی و مقاومت مدنی پردازند. همچنین، انجام یک پژوهش تطبیقی میان الگوی

مقاومت ایل کلهر با سایر ایلات درگیر در جنگ (مانند ایلات قشقایی در جنوب یا شاهسون در شمال غرب) می‌تواند به ارائه یک مدل جامع از دفاع بومی-عشایری در ایران کمک کند.

فهرست منابع

- افشار سیستانی، ایرج. (۱۳۷۱). کرمانشاه و تمدن دیرینه آن. انتشارات تهران.
- بختیار سنجابی، علی اکبر خان. (۱۳۸۰). ایل سنجابی و مجاهدت ملی ایران، تهران: انتشارات شیرازه.
- بدلیسی، امیر شرف خان. (۱۳۷۷). شرف نامه (تاریخ مفصل کردستان). تهران: انتشارات اساطیر.
- بنی لوحی، سید علی و مراد پیری، هادی. (۱۳۷۹). نبردهای شرق کارون به روایت فرماندهان. تهران: نشر مرکز مطالعات تحقیقات جنگ.
- بهتویی، حیدر (بی تا). کرد و پراکندگی آن در گستره ایران زمین. تهران: انتشارات و چاپ رحمانی خجسته.
- بیانی، خانابا. (۱۳۸۰). تاریخ نظامی ایران (جنگ‌های دوره صفویه). تهران: انتشارات مرشد.
- بیگلری، هرمز. (۱۳۷۴). تاریخ کرمانشاه در عصر قاجار. انتشارات طاق بستان.
- جمیلی، جهانگیر. (۱۳۹۱). گُمَجَن «نقش عشایر کرمانشاه در هشت سال دفاع مقدس». انتشارات ایران سبز.
- حیرت سجادی، عبدالحمید. (۱۳۸۱). ایلات و عشایر کردستان انتشارات دانشگاه کردستان. نشر باغ نو دهخدا، علی اکبر. (۱۳۶۴). لغتنامه، ج ۱۲، مؤسسه دهخدا.
- سامرایی، وفیق. (۱۳۸۸). ویرانی دروازه شرقی. ترجمه عدنان بارونی، تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات جنگ.
- سر هنری، راولینسون (۱۳۶۲). سفرنامه زهاب به خوزستان. ترجمه سکندر امان الهی بهاروند، تهران: انتشارات آگاه.
- سلطانی، محمد علی. (۱۳۷۱). ایلات و طوایف کرمانشاه. ناشر مولف، ج ۱/۲.
- سنجابی، کریم. (۱۳۶۸). امیدها و ناامیدی‌ها. تهران: خاطرات سیاسی.
- شادی‌گو، پروانه؛ قبادی، کامران و شعبانی، اعظم. (۱۴۰۳). «بررسی و شناخت باورهای عامیانه و رسومات ایل کلهر (مطالعه موردی: شهرستان گیلانغرب)». فصلنامه فرهنگ مردم ایران، شماره ۷۴، صص. ۱۳۷-۱۶۲.
- عباسی، حجت و رفیعی، پروین. (۱۳۹۶). «بررسی جلوه‌های تعاون و تعامل در فرهنگ و ادب عامه کُردی کلهری». فصلنامه فرهنگ مردم ایران، شماره ۴۸، صص. ۱۵۱-۱۶۸.
- فتاحی، مهناز. (۱۳۹۶). فرنگیس. تهران: انتشارات سوره مهر.
- فرامرزی، احمد. (۱۴۰۱). «جغرافیای تاریخی و سیاسی ایل کلهر». فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، شماره ۵۰، صص. ۱-۲۵.
- فولادی منصوری، ولی. (۱۳۹۳). تاریخ سیاسی اجتماعی بزرگ «ایل کلهر»، انتشارات کرمانشاه، ج ۱

- فولادی منصوری، ولی. (۱۳۹۳) تاریخ سیاسی اجتماعی بزرگ «اَیَل کَلْهَر». انتشارات کرمانشاه. ج ۲.
- فولادی منصوری، ولی. (۱۳۹۸). نقش بزرگ «اَیَل کَلْهَر» در هشت سال دفاع مقدس. انتشارات طاق بستان.
- کریمی، بهمن. (۱۳۱۶). جغرافیای مفصل تاریخی غرب ایران. تهران: شرکت چاپخانه فرهنگ.
- کشاورز، اردشیر. (۱۳۸۲). رجال و مشاهیر کرمانشاه، انتشارات طاق بستان.
- گروه مؤلفان. (۱۳۷۶). اصول و قواعد اساسی رزم. دافوس.
- محمدی، کلهر. (۱۳۸۲). سیری در تاریخ سیاسی کرد و کردها. قم: انتشارات پرسمان.
- مراد پیری، هادی و شربتی، مجتبی. (۱۳۹۵). آشنایی با علوم و معارف دفاع مقدس. تهران: نشر سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها.
- مرندی، مهدی و سلیمانی، داود. (۱۳۸۳). دفاع مقدس در اندیشه های امام (ره). تهران: مؤسسه نشر و آثار امام خمینی (ره).
- مهدی خانی، مجتبی. (۱۳۹۳). دروازه غربی. تهران: انتشارات صریر.
- مولایی، یوسف. (۱۳۸۷). «نقش و اهمیت جنگ‌های نامنظم در جنگ آینده». دوفصلنامه مطالعات راهبردی، سال دهم، شماره ۳۸، صص. ۶۵-۸۵.
- میر نیا، سید علی. (۱۳۶۵). اَیلات و طوایف کرد. تهران: انتشارات آگاه.
- نوری، احسان. (۱۳۹۴). کردها (تحقیقی در ریشه نژادی و ادیان). انتشارات شفيعی
- هاکوپیان، گ.ب. آپوکوف. (۱۳۷۶). کردان گوران و مشکلات کرد در ترکیه (از آغاز جنبش کمالیان تا کنفرانس لوزان).
- واسیلی، نیکیتین. (۱۳۶۶). کرد و کردستان. ترجمه محمد قاضی، تهران: انتشارات نیلوفر.

